



این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی
 در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی
 در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی

دیده بر هم سیند و باز گسای	دست خود را من ده از مری	میرساند ترا خانه خویش	یت نیکت کاه پیش
دیده در دست و در زمان کشاد	دست خود را سبک بندش داد	تشت بداد زنده گانی دید	چونیکه با همان حدیث شنید
سوی مصر آمد از دیار خواب	باغ را در کشت دو کرد کشت	کاش دیو برده بود ز راه	دید خود در آن سلامت گاه
گفت با دوستان خویش نام	هر چه ز آغاز بود تا فرجام	هر یک از سو کواری ازرق بوش	دید یاران خویش را خاموش



و اب کوشد ز دست خود العین	با ده خورشید ز دست لعین	شد بخت بد سرای صدل کن	آمد از کند کبود برون
خواست که خاطرش ساند کرد	شاه اران شک چشم جان پرود	چون در آموذ در یکاهم نک	صدف آن محیط کلای رنگ

در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی
 در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی
 در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی

در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی
 در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی
 در این زمان که در این عالم
 کز باد عمارت افغانی